

تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی

محمود مدبری*

محمد رضا صرفی**، محمد صادق بصیری***، وحید فنبری ننیز****

چکیده

شمس‌الدین کاشانی سراینده شهنامه چنگیزی یا همان تاریخ منظوم مغول از شعرای قرن هشتم هجری است. اطلاع ما از احوال و آثار احتمالی او بسیار اندک است. آنچه روشن است حضور او در دربار غازان خان، (۶۹۴-۷۰۳ ه.ق) و سلطان محمد خدابنده، الجایتو، (۷۰۳-۷۱۶ ه.ق) است. شمس کاشی شهنامه چنگیزی را که به نظم شده بخشی از جامع‌التواریخ است به پیشنهاد غازان‌خان و تأیید و حمایت خواجه رشید فضل‌الله همدانی (۶۴۵-۷۱۸ ه.ق) به نظم درآورده است. اولین بار ادگار بلوشه، مستشرق فرانسوی، شمس کاشی را در جلد سوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس معرفی کرد، پس از او منوچهر مرتضوی در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز و سپس کتاب مسائل عصرایلخانان به معرفی شمس کاشی بر پایه نسخه پاریس پرداخت. از آن پس اندک اشاره‌ها راجع به شمس کاشی و شهنامه چنگیزی همه بر پایه نوشته‌های مرتضوی است. مقاله حاضر بر اساس نسخ خطی موجود از شهنامه چنگیزی و اطلاعاتی که از وی در جُنگ‌ها و تذکره‌های خطی و چاپی است به معرفی شمس کاشی و اثر او می‌پردازد. همچنین هویت شمس کاشی صاحب شهنامه چنگیزی را با شمس‌الدین کاشی شاعر قرن ششم و اوایل قرن هفتم که با هم خلط شده است تفکیک می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شمس کاشی، شمس‌الدین کاشانی، شهنامه چنگیزی، جامع‌التواریخ.

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، vahidghanbarinani@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، m_sarfi@yahoo.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ms.basiri@gmail.com

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

Vahidghanbarinaniz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲

۱. مقدمه

همزمان با نگارش کتب تاریخی در عصر ایلخانان سرودن منظومه‌های حماسی تاریخی که کمی پیش از این شروع شده بود رونق می‌گیرد. وجه مشترک همه این منظومه‌ها تقلید مستقیم و غیرمستقیم از شاهنامه فردوسی است. «علاوه بر نخبگان، شعرا و تاریخ‌نگاران ایرانی، حاکمان مغول نیز به شاهنامه عنایت و توجهی درخور داشتند و تلاش می‌کردند با استفاده از نمادهای فرهنگی سیاسی همچون شاهنامه به نوعی خود را به گذشته افسانه‌ای و تاریخی ایرانیان ارتباط دهند» (وینگ، ۲۰۰۷: ۳۲).^۳ از این رو می‌بینیم که چهار منظومه حماسی تاریخی باقی مانده از عصر ایلخانان یعنی **شهنامه چنگیزی** سروده شمس کاشی (۷۰۴ ه.ق)، **ظفرنامه** حمدالله مستوفی (۷۳۵ ه.ق) **شهنامه نامه** احمد تبریزی (۷۳۸ ه.ق) و **غازان‌نامه** نوری اژدری (۷۶۳ ه.ق) همه مستقیماً از شاهنامه تاثیر پذیرفته‌اند.

وجه مشترک دیگر بین این چهار منظومه **جامع‌التواریخ** خواجه رشید فضل‌الله همدانی است، به گونه‌ای که منظومه شمس کاشی صورت منظوم بخشی از **جامع‌التواریخ** است و تاثیرپذیری سه منظومه دیگر نیز به وضوح آشکار است.^۴ از چهار منظومه مذکور **غازان‌نامه** و **ظفرنامه** به چاپ رسیده و دو اثر دیگر همچنان به صورت خطی و اطلاع از اوضاع و احوال مولف این دو کتاب اندک است. این مقاله در دو بخش اصلی پرداخته شده است که بخش اول به معرفی شمس کاشی و بخش دوم به معرفی شهنامه چنگیزی می‌پردازد.

۱.۱ پیشینه تحقیق

اولین کسی که به شمس کاشانی و منظومه او توجه کرد ادگار بلوشه، مستشرق فرانسوی، است که در **جلد سوم نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس** معرفی کوتاهی از او دست می‌دهد و هموست که در مجله کتابخانه‌ها (Revue des Bibliothèques, 1900: 190) نقاشی‌های نسخه پاریس **شهنامه چنگیزی** را تشریح می‌کند. پس از او روانشاد منوچهر مرتضوی در سال ۱۳۴۱ در شماره ۶۱ و ۶۲ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز و پس از آن به شکلی مفصل‌تر در کتاب **ارجمند مسائل عصر ایلخانان** ضمن یاد کرد تحقیقات بلوشه به معرفی شمس کاشی پرداخت. این معرفی صرفاً بر اساس نسخه موجود از شهنامه چنگیزی در کتابخانه ملی پاریس بود.

در سال ۱۳۸۹ عباسی و راشکی علی‌آباد در شماره ۱۶۹ مجله جستارهای ادبی مقاله‌ای با عنوان «عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در عصر فرمانروایی مغول بر ایران»

منتشر کرده‌اند و در آن آثار شمس‌الدین کاشانی و احمد تبریزی را در میزان تاثیرپذیری از شاهنامه فردوسی مورد بررسی قرار داده و در ضمن آن به معرفی شمس کاشی پرداخته که بیشتر بر اساس نوشته‌های مرتضوی است. راشکی به دلیل اینکه نسخه پاریس را در اختیار نداشته و از سایر نسخ **شهنامه چنگیزی** بی‌اطلاع بوده است پایه کار خود را بر نسخه مجلس قرار داده است که این نسخه متأخر، ناقص و مغلوپ است.

بنیان مقاله کوتاه سلطان‌زاده در جلد چهارم دانشنامه زبان و ادب فارسی نیز بر نوشته‌های مرتضوی استوار است.

محمد افشین‌وفایی و ارحام مرادی نیز در مقدمه چاپ عکسی چنگ «**انیس الخلوه و جلیس السلوه**» معرفی مختصری از شمس کاشانی ارائه می‌دهند که خالی از ایراد نیست.

۲. شمس کاشی

۱.۲ نام و نسب

اطلاع ما راجع به این شخصیت بسیار اندک است. حتی نام او به درستی مشخص نیست. سعید نفیسی تنها کسی است که از او با عنوان «شمس‌الدین محمد بن علی کاشانی» یاد می‌کند (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱/۲۱۶) اما ذکر مأخذ نکرده است، احتمال اینکه نفیسی این مطلب را از **لباب‌الالباب** محمد عوفی گرفته باشد بسیار است، در این صورت او نیز به مانند دیگران هویت دو شمس کاشانی را خلط کرده است. در **لباب‌الالباب** آمده است «السیدالاجل شمس‌الدین تاج السعاده محمد بن علی الكاشانی» (عوفی، ۱۳۸۸: ۱۵۸). **لباب‌الالباب** در سال ۶۱۸ ه.ق یعنی زمانی که شمس کاشانی صاحب **شهنامه چنگیزی** به دنیا هم نیامده بوده تالیف شده است. از این رو ما با دو شمس کاشانی شاعر در قرون هفت و هشت روبرو هستیم. در ادامه از این شمس کاشی که عوفی از آن نام می‌برد به عنوان شمس کاشی اول یاد می‌کنیم.

دانشنامه زبان و ادب نیز نام او را بدون ذکر مأخذ - احتمالاً بر اساس نفیسی - «شمس‌الدین محمد بن علی کاشانی» ذکر کرده است (سلطان‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷۷). **عرفات العاشقین** از دو شخصیت با عنوان «شمس‌الدین کاشانی» نام برده است. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴/۲۰۲۸ و ۲۱۴۴). نام او در تذکره **خیرالبیان** (کیانی سیستانی، ۱۰۱۶ ه.ق: ۱۶۳) و **تاریخ گزیده** (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) نیز «شمس‌الدین کاشانی» است. صاحب **روضه‌الناظر و نزهه‌الخاطر** که جنگی خطی از سده هشتم هجری است از او به عنوان «شمس کاشی

شاعر» یاد کرده است (عبدالعزیز کاشی، قرن ۸: ورق ۲۳۶). صاحب جُنْگ خطی موسوم به اسکندری در دو مورد (اسکندری، ۸۱۳ ه.ق: ۵۳۲ و ۵۵۷) و *مونس الاحرار* (بدر جاجرمی، ۱۳۵۰: ج ۸۷۸/۲) او را «مولانا شمس‌الدین کاشی» نامیده اند. *تذکره روز روشن* (صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۳) *حبيب السیر* (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱) و *جُنْگ انیس‌الخلوه و جلیس‌السلوه* (مسافربین ناصر ملطوی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) هر سه از او با عنوان «شمس‌الدین کاشی» یاد کرده‌اند. پژوهشگران جنگ انیس‌الخلوه در معرفی شمس‌الدین کاشی به خطا رفته و نام او را «ابوالقاسم عبدالله بن علی الکاشی» نوشته‌اند که این نام صاحب *تاریخ الجایتوست* نه شمس کاشی مورد نظر. (مسافربین ناصر ملطوی، ۱۳۹۰: ۳۹۰: چهل و پنج). محمد علی تربیت در کتاب *سخنوران آذربایجان* ذیل احمد تبریزی و شهنشاہ نامه از او با عنوان «شمس نطنزی» یاد کرده است! (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲). و در نهایت خود او در *شهنامه چنگیزی* خود را «شمس کاشانی» و «شمس کاشی» خوانده است:

دعاگوی شه شمس کاشانی است که خود پیشه او سخنرانی است

(ص ۶a)

چنین گفت سلطان به خواجه رشید که در شعر دارم سوالی مفید
اگر «شمس کاشی» بگوید جواب بیفزایدش پیش من جاه و آب

(ص B ۲۹۰)

۲.۲ تولد و مرگ

هیچ منبعی به زمان تولد شمس کاشی اشاره نکرده است، بر پایه دو اشاره کتب تاریخی و تذکره‌ها احتمالاً تولد او نیمه قرن هفتم یا چند سال پیش از آن باشد. یکی ارتباط شمس کاشی با مجد همگر و امامی هروی - هر دو متوفی ۶۸۶ ه.ق - است. در کتب تذکره و جُنْگ‌ها قطعه‌ای است مبنی بر سوال شمس کاشی از همگر و امامی راجع به اینکه شعر ظهیر فاریابی برتر است یا شعر انوری در مورد اینکه آیا این قطعه سروده کس دیگری است یا شمس کاشی پس از این بحث خواهد شد اما بر فرض پذیرش می‌دانیم که مجد همگر سؤال شمس کاشی را در آخر رجب سال ۶۷۴ ه.ق جواب داده است:

این است اعتقاد رهی خوش قبول کن گر تو مقلد سخن مجد همگری
زاد این نتیجه نیمه شب از آخر رجب در خی و عین و دال زهجر پیمبری

محمود مدبری و دیگران ۹۳

(مجد همگر، ۱۳۷۵: ۶۵۱)

شمس کاشی که یا خود این سوال را پرسیده و یا نماینده جمعی از اهالی کاشان بوده احتمالاً در آن هنگام از شهرتی نسبی برخوردار بوده است که مجد همگر و امامی هر دو با احترام به سوال او جواب می‌دهند، از این قرار بعید است که سن او در این ایام یعنی سال ۶۷۴ ه.ق کمتر از ۲۵ یا ۳۰ سال و با توجه به درگذشتش در زمان ابوسعید بهادر خان (م ۷۳۶ ه.ق) بیشتر از این باشد.

قرینه دوم، ارتباط شمس کاشی با بهالدین محمد پسر شمس‌الدین جوینی صاحب دیوان است. حمدالله مستوفی که به احتمال بسیار با شمس کاشی ارتباط داشته در مورد او می‌نویسد: «داد سخنوری در قصیده مصنوع به اکثر صنایع که در مدح خواجه بهالدین محمد صاحب دیوان جوینی گفته است»^۶ (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷). با توجه به اینکه می‌دانیم بهالدین - که حاکم اصفهان بوده - قبل از پدر و در سال ۶۷۸ ه.ق درگذشته و شمس کاشی به دربار او رفت و آمد داشته است (لین، ۱۳۹۰: ۲۹۲) احتمالی که پیش از این مطرح شد در اینجا نیز می‌تواند مد نظر قرار گیرد، یعنی حداقل ۲۵ تا ۳۰ سالگی شمس کاشی در این دوران. اما در مورد زمان مرگ شمس کاشی مستوفی می‌گوید «در این سال در گذشت»^۷ (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) که اگر منظور سال نگارش تاریخ گزیده باشد سال ۷۳۰ ه.ق است. **حبیب‌السیر** (خواند میر، ۱۳۶۲: ۱۹۱) و نفیسی (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۲۱۶/۱) نیز مرگ او را در زمان سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ه.ق) نوشته‌اند. از این قرار شمس‌الدین کاشانی باید در یکی از سالهای دهه هشتاد زندگی‌اش درگذشته باشد (۶۵۰ ه.ق؟-۷۳۰ ه.ق؟).

۳. شمس کاشی اول

به غیر از صاحب **شهنامه چنگیزی**، کتب تذکره از یک شاعر دیگری به عنوان شمس کاشی نام می‌برند که این شمس را به اعتبار تقدم زمانی بر شمس کاشانی صاحب **شهنامه چنگیزی** شمس کاشی اول می‌نامیم. به دلیل آمیخته شدن این دو شمس در بعضی نوشته‌های متاخر به ویژه مقدمه چاپ عکس جنگ **انیس‌الخلوه و جلیس‌السلوه** پرداختن به شمس کاشی اول ضروری می‌نماید.

اولین جایی که از شمس کاشی اول سخن رفته است تذکره **لباب‌الالباب** عوفی است: «السید الاجل شمس‌الدین تاج‌الساده محمدبن علی الکاشانی از خاندان سیادت دُرّی دری و از دودمان سعادت شمعی مضیء، بر فلک فضل اختری و در صدف هنر گوهری، در

میدان نثر و نظم سواری و بر ساعد حلم و علم سواری و این قصیده که حالی که حاکی سحر حلال و نمودار آب زلال است برهان لطف طبع و بیان فضل وافر وی است» (عوفی، ۱۳۸۸: ۱۵۸).

از فحوای کلام عوفی برمی آید که شمس اول در اواخر قرن ششم شاعری محترم بوده و اعتباری داشته و احتمالاً عوفی - که هم عصر اوست - آثاری به نظم و نثر از او در دست داشته یا دیده بوده است. تذکره *هفت اقلیم* نوشته عوفی را، کمی خلاصه‌تر، نقل کرده است (احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲/ ۱۰۱۳). در *تاریخ گزیده* - چاپ عکس براون - نیز آمده است: «شمس کاشی در سنه اثنی و ستمایه به تبریز درگذشت و در مقبره الشعرا سرخاب مدفون شد، اشعار خوب دارد و دیوان ظهیر فاریابی جمع کرده اوست» (مستوفی، ۱۹۱۰: ۸۲۱). این اولین جایی است که تاریخ مرگ شمسی کاشی اول ذکر شده است، آقابزرگ در *الذریعه* بر پایه نوشته مستوفی دو شمس را تفکیک کرده (آقابزرگ، ۱۳۳۸: ج ۹/ ۵۴۱). *تذکره‌التواریخ* نیز می‌نویسد: «تاریخ وفات شمسی کاشی: خوش طبع و فاضل، درویش مشرب و شکسته نفس بود، اشعار غرا دارد، به قضای حضرت حق عزوجل به تاریخ روز دوشنبه سیوم شهر ربیع‌الاول سنه اثنین و ستمایه در خطه تبریز از این سراج بی‌مدار فنا به دارالرحلت بقا انتقال فرمود^۹». (کابلی، ۱۳۹۲: ۲۶۶). همانگونه که پیش از این گفتیم احتمالاً سعید نفیسی نامی را که برای شمس کاشی دوم ذکر کرده برگرفته از همین نوشته عوفی و یا احمد رازی است، و بعد از آن دیگران نیز او را شمس‌الدین محمدبن علی کاشی نامیده‌اند. در عین حال نفیسی از یک شاعر دیگر با نام شمس‌الدین محمدبن علی کاشانی نام می‌برد که در قرن ششم در دربار ملوک خانیه ماورانه‌ر بوده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱/ ۱۰۰) که شاید همین شمس کاشی اول باشد.

نکته دیگر در مورد شمس کاشی اول انتساب جمع‌آوری دیوان ظهیر فاریابی به اوست که حمدالله مستوفی آن را یادآور شده است (مستوفی، ۱۹۱۰: ۸۲۱). *نسخ تاریخ گزیده* در این زمینه کمی مشوش است، همان مطلبی که در چاپ عکس براون ذیل شمس کاشی اول آمده در چاپ نوایی ذیل شمس سنجاسی آمده است. *الذریعه* نیز به نقل از تاریخ گزیده در ذیل «دیوان ظهیر فاریابی» جمع‌آوری آن را به شمس کاشی نسبت می‌دهد (آقابزرگ، ۱۳۸۸: ج ۹/ ۶۶۰) فهرست نگار کتابخانه آیت الله مرعشی در ذیل «*دیوان ظهیر فاریابی*» گردآوری آن را به شمس‌الدین کاشی یا شخص دیگری از معاصرین صاحب دیوان نسبت داده است.^۹ مأخذ او یادداشت ابن یوسف شیرازی در معرفی نسخه شماره ۳۷۸ کتابخانه

سپهسالار است، ظاهراً این نسخه تنها نسخه دیوان ظهیر است که دیباچه منثور جامع آن را داراست (شیرازی، ۱۳۱۶-۱۳۹۸: ج ۲/۶۳۳). آنچنان که از **فهرست سپهسالار** برمی‌آید متاسفانه نویسنده دیباچه از خود نام نمی‌برد. **کشف الظنون** جمع آوری دیوان ظهیر را به شمس سجاسی (۶۰۲ ق، تبریز) نسبت می‌دهد (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱: ۷۹۸/۱).^{۱۰}

افشین‌وفایی و مرادی در مقدمه چاپ **عکسی‌انیس‌الخلوه** پس از ذکر هر دو روایت **تاریخ‌گزیده** به این نتیجه می‌رسند که: «روشن است که در اینجا سهوی برای کاتب روی داده است و سجاسی را به سبب شباهت نوشتاری به کاشی تحریف کرده است ... باری معقول‌تر همین است که شمس سجاسی که از لحاظ زمانی نزدیک‌تر به ظهیر بود دیوان وی را گردآوری کرده باشد نه شمس کاشی که بیش از یک قرن با ظهیر فاصله زمانی دارد» (افشین‌وفایی، ۱۳۹۰: چهل و شش).

ابر این اساس مشخص است که پژوهشگران جنگ **انیس‌الخلوه** به وجود شمس کاشی اول که منابع مختلف از جمله محمد عوفی که بیش از یک قرن قبل از تألیف **تاریخ‌گزیده** از آن یاد کرده است توجه نداشته‌اند و همین باعث اصرار برای اثبات مطلب فوق شده است. به نظر می‌آید که برای روشن شدن مطلب در گام نخست باید همه دستنویس‌های **تاریخ‌گزیده** به دقت بررسی شود اما تا آن روز بر پایه شواهد موجود «معقول‌تر» اینکه شمس کاشی اول را جامع دیوان ظهیر فاریابی بدانیم چرا که اولاً شمس کاشی اول دقیقاً هم عصر ظهیر است و چهار سال پس از او درگذشته است و می‌دانیم که شمس سجاسی حداقل تا ۶۱۷ ه.ق زنده بوده است، پس از نظر زمانی این شمس کاشی اول است که به ظهیر نزدیک است نه شمس سجاسی. دوم اینکه **تاریخ‌گزیده** - چاپ نوایی - در ذیل شمس سجاسی نوشته است «در سنه اثنی و ستمایه به تبریز درگذشت» حال آنکه نسخه‌ای از **حکمه‌الاشراق** سهروردی به خط شمس سجاسی به تاریخ کتابت ۱۴ شعبان سال ۶۱۷ ه.ق موجود است^{۱۱} (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ج ۱/۳۱۷).

۴. اشعار شمس کاشی در جنگ‌ها و تذکره‌ها

نخست باید گفت که بغیر از **شهنامه چنگیزی** که قطعاً متعلق به شمس کاشی دوم است اثر جامع دیگری از هیچکدام این دو شمس در دست نیست. نفیسی می‌نویسد: «وی منظومه‌ای در تاریخ مغول سروده که در زمان الجایتو به پایان رسانده و نیز تاریخ غازان‌خان را به نظم آورده است و دیوان اشعار او هم بدست است». (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱/۲۱۶). روانشاد

نفیسی سهواً تاریخ مغول و تاریخ غازان خان را دو مجموعه مستقل شمس کاشی دانسته است، همچنین تنها اوست که از در دست بودن دیوان شمس کاشی خبر داده است.^{۱۲} به غیر از این تنها چند شعر پراکنده به نام شمس کاشی یا شمس الدین کاشانی در دست است که باز تشخیص صاحب این اشعار کار دشواریست، چرا که تنها نفیسی از سه شمس کاشی شاعر خبر می‌دهد که ذکر دو نفر پیش از این رفت و سومی را جزء شعرای درجه سوم قرن هشتم برشمرده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ج ۱/ ۲۲۵). *عرفات العاشقین* نیز از دو شمس کاشانی نام می‌برد که یکی از متقدمین و یکی از متوسطین است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴/ ۲۰۲۸ و ۲۱۴۴). در حاشیه جنگ خطی *روضه الناصر* که متعلق به سده هشتم هجری است «شمس کاشی شاعر» آمده است که می‌توان این احتمال را مطرح کرد که در این عصر کسان دیگری نیز با نام شمس کاشی شناخته شده بوده‌اند. کما اینکه مدخل منظومی به نام «شمس کاشی منجم» موجود است (دانش پژوه، ۲۵۳۶: ج ۵/ ۵۳۴). به هر روی در ادامه می‌کوشیم در صورت وجود قرینه مشخص نماییم که اشعار باقی مانده از کدام شمس است.

یک قطعه مشهور چهار بیتی موجود است^{۱۳} که اکثر منابع آن را از شمس کاشانی دانسته‌اند که قطعاً از شمس کاشی دوم است. از جمله در ورق ۲۶۶ جنگ خطی موسوم به *اسکندری*^{۱۴} کتابت ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری، این قطعه با عنوان «مولانا شمس الدین کاشی» آمده است:

ای آن زمین وقار که بر آسمان فضل	ماه خجسته منظر و خورشید انوری
جمعی ز ناقدان سخن گفته ظهیر	ترجیح می‌نهند بر اشعار انوری
جمعی دگر بر این سخن انکار می‌کنند	فی‌الجمله در محل نزاعند و داوری
ترجیح یک طرف تو بدیشان نما که هست	زیر نگیں طبع تو ملک سخنوری

(اسکندری، قرن ۸: ۲۶۶)

این قطعه را شمس کاشانی به مجد همگر و امامی هروی می‌فرستد، همگر سوال شمس کاشی را در ۱۷ بیت با این مطلع جواب می‌دهد:

جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند زارباب فضل و دانش گوی سخن‌وری

و امامی نیز در سه بیت جواب شمس کاشی را می‌دهد با این مطلع:

ای سالک مسالک فکرت درین سوال معذور نیستی به حقیقت چو بنگری

(امامی، ۱۳۴۳، ۲۸)

این قطعه در *انیس الخلوه* به نام «شمس الدین کاشی» است^{۱۵} (مسافرن ناصر ملطوی، ۱۳۹۰: ۲۱۰). نظر به اینکه جمیع تذکرها و جنگ‌ها آن را از شمس کاشی دانسته‌اند^{۱۶} قریب به یقین در نگارش «کاشی» سهوی رخ داده است.

یازده ورق بعد در ورق شماره ۲۷۸ همین جنگ اسکندری سه بیت از یک غزل دقیقاً با همان عنوان پیشین یعنی «مولانا شمس الدین کاشی» ذکر شده با این مطلع:

ماه رویا دلم از هجر تو خون خواهد شد وز ره دیده ز شوق تو برون خواهد شد

اگر بپذیریم که این یکسانی دقیق عنوان نشان از یکی بودن این دو شمس کاشی است باید این سه بیت نیز از شمس کاشی دوم باشد و به تبع آن سه غزل موجود در جنگ خطی شماره ۶۵۱ سنا نیز از شمس کاشی دوم است چرا که این غزل که در جنگ اسکندری سه بیت از آن آمده در جنگ ۶۵۱ سنا با هفت بیت به صورت کامل همراه با دو غزل دیگر ذیل عنوان «شمس الدین کاشی گوید» ذکر شده است.

غزل دوم این جنگ ۸ بیت است با این مطلع:

امسال عرصه چمن از یار خوشتر است زین بار نوبهار زهر بار خوشتر است

غزل سوم ۱۱ بیت است با این مطلع:

ای دل ز روی عشق تو از جان برآمده جان بی لب تو از بن دندان برآمده

در جنگ خطی *انیس الخلوه و جلیس السلوه* ورق شماره ۱۱۶ نیز سه بیت در ذیل «شمس الدین کاشی گوید» آمده است با این مطلع:

محمد بن محمد پشت عالم نبی علم [و] غنی دل زین آدم

نشانه ای دال بر اینکه این سه بیت از کیست استنباط نشد.

در ورق شماره ۲۳۵ جنگ خطی *روضه الناظر و نزهه الخاطر* مورخ سده هشتم هجری یک مثنوی ۱۱ بیتی با این مطلع:

آن شنیدی که صوفی درویش ژنده پوشی شکسته‌ای دل‌ریش

و این رباعی:

کام دل من دوش برآمد ز لبی کافکند چو می در دل و جانم طربی

گر زنده شوم به روی و مویش چه عجب سرمایه عمر چیست روزی و شبی

ذیل عنوان «شمس کاشی شاعر» آمده است. صاحب این اشعار نیز نامعلوم است.

در تذکره خطی «*خیر البیان*» صفحه ۱۶۳ یک قصیده ۱۳ بیتی ذیل عنوان «شمس الدین کاشانی» ذکر شده با این مطلع:

ای لب لعل تو را بنده عقیق یمن جزع^۱ تو چون کهربا کرده رخ مرد و زن

این همان قصیده‌ایست که *عرفات العاشقین* هم آن را نقل کرده است، صاحب عرفات در مورد شمس کاشی می‌نویسد: «شمس الدین کاشانی از اکابر سخن و اماجد کهن است اما جزین از وی نشانی نیافتم» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴ / ۲۰۲۸) شاید بتوان به قرینه «امجد کهن» این اشعار را از شمس کاشی اول دانست.

در *لباب‌الالباب* یک قصیده ۴۷ بیتی آمده است با این مطلع:

ای چهره تو نامه اسرار دلبری وی طره تو سوره آیات ساحری

که قطعاً از شمس کاشی اول است.

امین احمد رازی نیز ده بیت از همین قصیده را ذکر کرده است (امین رازی، ۱۳۷۸: ج ۱۰۱۳/۲).

تذکره *روز روشن* نیز ذیل «شمس الدین کاشی» این تک بیت را آورده که نمی‌توان گفت از کدام شمس است:

ما کشته عشقیم نداری خبر ما یابی خبر آندم که نیابی اثر ما

(صبا، ۱۳۴۳: ۴۳۳)

عرفات العاشقین علاوه بر آنچه گفته شد از یک شمس الدین کاشانی دیگر هم نام برده و دو بیت از او ذکر کرده که به نظر می‌آید شاعر در عصر صفوی می‌زیسته است و هیچ کدام از این دو شخص نیست. (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۴ / ۲۱۴۴)

۵. شهنامه چنگیزی

مقارن با آغاز قرن هفتم نظم منظومه‌های تاریخی میان ایرانیان شروع به رواج کرد و چنانکه از اطلاعات موجود بر می‌آید قدیمیترین حماسه‌های تاریخی (غیر از اسکندرنامه‌ها) در آن ایام ساخته شد (صفا، ۱۳۸۲، ج ۳ / ۳۲۴). صفا از سه منظومه به عنوان منظومه‌های اولیه حماسی تاریخی نام می‌برد، یکی *منظومه فخرالدین مبارک شاه* است که باید در نیمه قرن ششم سروده شده باشد، پس از آن *شاهنشاهنامه* از مجدالدین محمد پاییزی است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم سروده شده، سومین منظومه *سلاجوقنامه* است که قانعی

آن را در نیمه اول قرن هفتم به نظم در آورده است^{۱۷} (صفا، ۱۳۸۲: ج ۳ / ۳۲۴ و ۳۲۵). از هیچکدام از منظومه‌های یاد شده نسخه‌ای در دست نیست. پس از این اولین منظومه تاریخی موجودی که سراغ داریم همایون‌نامه حکیم زجاجی است که در قرن هفتم به پایان رسیده است. از این رو منظومه حماسی تاریخی **شهنامه چنگیزی** دومین منظومه حماسی تاریخی موجود است.

شهنامه چنگیزی نامی است که دیگران بر منظومه شمس کاشی نهاده‌اند و گرنه خود شمس کاشی و حتی کاتبان نسخه‌ها در دوره‌های بعد آن را نام گذاری نکرده‌اند. فقط در سرلوحه آغازین نسخه ترکیه به تاریخ کتابت ۹۵۷ ه.ق. دو کلمه آمده است که کلمه اول ناخوانا و کلمه دوم «شهنامه» است. در بدرقه همین نسخه به خطی غیر از خط کاتب **شهنامه چنگیزی** نوشته شده است، در یادداشتی هم که احتمالاً سالهای اخیر فهرست‌نویس مجلس سنا بر آستر نسخه مجلس چسبانده، نوشته شده «تاریخ منظوم کاشانی، شهنامه چنگیزی فارسی، شمس الدین کاشانی، سنه ۱۲۹۷» به غیر از این نام **شهنامه چنگیزی** در نسخه‌های موجود این اثر ثبت نشده است. حمدالله مستوفی آن را «تاریخ غزانی» خوانده (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۳۷) و **حبیب‌السیر** شمس کاشی را ناظم «تاریخ غازان‌خان» دانسته است. (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۱۹۱) بلوشه آن را «تاریخ مغول» (Historie des Mongols) نامیده است. (Blochet, 1928: 180). مرتضوی از آن با عنوان «تاریخ منظوم شمس‌الدین کاشانی» (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۰) و «تاریخ منظوم مغول» (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۶۲) یاد کرده است.

صفا به اشتباه آن را با **غازان‌نامه** نوری ازدری یکی دانسته و به تبع آن نتیجه‌گیری او در مورد خواندمیر، نوری ازدری و شمس کاشی اشتباه است. (صفا: ۱۳۸۲: ۳۲۷).

۱.۵ منابع شمس کاشی در سرودن شهنامه چنگیزی

شمس کاشی در مقدمه **شهنامه چنگیزی** ذیل عنوان «در سبب وضع این کتاب» می‌گوید: روزی غازان‌خان در جمع بزرگان و موبدان اظهار می‌کند که برای اینکه نامی جاودان از او بر جای ماند:

همی خواهم اکنون سخن پروری	که سازد به فرمان من دفتری
سراسر پر از حکمت و رمز و پند	که باشد همه خلق را سودمند

درو سرگذشت نیاکان ما	خجسته بزرگان و پاکان ما
به نظم آورد تا ز شعر روان	درآید به تنهای ایشان روان ...
بخوانید پیران داننده را	جوانان بیدار خواننده را
که تا داستان شهان سربسر	نویسند بر دفتری در به زر
پس آنگاه ناماوری در سخن	به نظم آورد قصه‌های کهن
بزرگ و سخنران و جکسان لقب	به پیش جهاندار بگشاد لب
که تاریخ شاهان مرا ابرست	ولی نظم کار کسی دیگرست

(ص ۵a)

سپس غازان‌خان از خواجه رشید می‌خواهد که:

ز منشور تاریخ ترکان نخست	همه بشنو از راست‌گویان درست
به نثر آن سخن‌ها چو گردآوری	درآرند از آن پس به نظم دری

از این‌قرار آنچه را که وزیر دانشمند غازان‌خان خواجه رشید فضل‌الله همدانی با عنوان **جامع‌التواریخ** گردآوری کرده به عنوان طرح اولیه منظومه شمس کاشی است. روانشاد منوچهر مرتضوی برخلاف نظر بلوشه آنچه را که شمس کاشی ادعا می‌کند نمی‌پذیرد.^{۱۸} (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۵). به هر روی اصلی‌ترین منبع شمس کاشی در سرودن شهنامه **جامع‌التواریخ** است. شمس کاشی گاهی آنچنان از جامع تبعیت کرده که گویی تنها واژه‌های خواجه رشید را در بحر متقارب جا داده است:

«پیش چنگیزخان آمد و گفت مانند زنان بی‌شوهر و گلّه بی‌خداوند و رمه بی‌شبان مانده‌ایم ما به اتفاق به دوستداری تو شمشیر زنیم. چنگیزخان در جواب گفت مانند خفته‌ای بودم که موی کاکل من کشیدی مرا بیدار کردی» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ج ۱/۳۳۲).

گشودند پیش تموجین زبان	که ما همگان چون رمه بی‌شبان
و یا چون زنانی ز شوهر کنار	و یا گلّه‌ای بی‌خداوندگار
چو یابیم از تو نوازندگی	بکوشیم درخدمت و بندگی
چنین داد پور یسوکی جواب	که من گویا مست بودم ز خواب
شما کاکل من کشیدید سخت	من از خواب بیدار گشتم چو بخت

(ص ۳۵b)

محمود مدبری و دیگران ۱۰۱

به غیر از **جامع التواریخ** شمس کاشی اشاره‌هایی به منابع دیگر نیز دارد. از جمله در فصل مربوط به اوکتاقآن از «کتاب عطا» نام می‌برد که همان **تاریخ جهانگشای جوینی** است:

یکی داستان از کتاب عطا همی خواند مردی ز باب عطا
که از داد و بخشش حکایت کند ز کردار قاین روایت کند

(ص ۱۳۳ b)

در جایی دیگر در روایت سرگذشت اُونگ‌خان از دفتری سخن می‌گوید که شاید **جامع التواریخ** و یا منابع دیگر تاریخ مغول باشد:

کنون سرگذشت وی و اُونگ‌خان بیاد ارنرداری ز دفتر بخوان

(ص ۳۳b)

در چند مورد نیز شمس کاشی از «راوی راست گو» سخن می‌گوید که شاید پولاد جکسان^{۱۹} باشد:

ز راوی روشن دل راست‌گوی شنیدم من این داستان نکوی

(ص ۱۷b)

شنیدستم از راوی راست‌گوی بسی داستان در کرامات اوی

(ص ۲۷۸ a)

گفته‌های شفاهی خواجه رشید یکی دیگر از منابع شمس کاشی است چنانکه در ذیل عنوان «صفت قبه که در شام بنیان نهاده است» می‌گوید:

کنون من به ارشاد خواجه رشید یکی داستان گفتم خواهم مفید

(ص ۲۸۳ a)

۲.۵ شمس کاشی در **شهنامه** چنگیزی

متأسفانه اطلاعاتی که راجع به شمس کاشی از متن **شهنامه** مستفاد می‌شود ناچیز است. پیش از این گفتیم که او خود را در **شهنامه** شمس کاشی، شمس کاشانی و شمس خوانده

۱۰۲ تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی

است. بجز این چند نکته دیگر نیز در مورد او از متن شهنامه استنباط می‌شود که ما را در درک بهتر از احوال و روابط شمس کاشی یاری می‌رساند.

۱.۲.۵ مذهب شاعر

اگرچه سالها قبل از حکومت غازان‌خان سلطان احمد تگودار (۶۸۱-۶۸۳ ه.ق) اولین ایلخانی بود که مسلمانی خود را رسماً اعلام نموده بود، اما از زمان جلوس غازان‌خان بود که آئین اسلام دین رسمی دولت و حکومت ایلخانان گردید (اقبال، ۱۳۸۸: ۲۵۹) در این میان شیعه بودن غازان‌خان روشن و ثابت نیست ولی در تمایل او به تشیع و ارادت ورزی به خاندان رسول اکرم و احترام فوق‌العاده به سادات تردیدی نیست. پس از او سلطان محمد خدابنده در تقویت اسلام تلاش کرد و گرویدن او به مذهب تشیع مورد اجماع مورخان است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۷۹).

شهنامه چنگیزی اثری است که در زمان دو پادشاه مذکور خلق شده است، پس اگر شمس کاشی گاه و بی‌گاه در ستایش شیعه سخن گفته باشد چندان عجیب نیست. با این وجود یادآور می‌شود که هر چند برخی از یادکردهای او از شیعه دقیقاً نظم شده متن جامع التواریخ است اما گاه به مواردی برمی‌خوریم که مطابق با **جامع التواریخ** نیست:

چه گفتست آن شاه مردان علی	که بُدکان دانایی و پردلی
که من کارزار از پی دین کنم	مبادا که جنگ از سر کین کنم
دو صد تیغ اگر بر سرآید مرا	به از مرگ بر بستر آید مرا

(ص ۱۶۷ b)

۲.۲.۵ شاعر و خواجه رشید فضل الله همدانی

شمس کاشی در جای جای منظومه‌اش مکرر از خواجه رشید به نیکی یاد کرده و او را ستوده است:

منم ساکن خاک در گاه او	مرید دل و جان آگاه او
از ابناء آدم چو او کس نبود	از آنم به درگاه او ره نمود

(ص ۲۶۹ a)

مرتضوی در **مسائل عصر ایلخانان** در مورد شمس کاشی و ارتباط او با خواجه رشید مبسوط سخن گفته است و ما از تکرار و توضیح در این زمینه می‌پرهیزیم اما ذکر این نکته

محمود مدبری و دیگران ۱۰۳

لازم به نظر می‌آید و آن ابهام در رابطه خواجه رشید و شمس کاشی است. با وجود اینکه می‌دانیم شمس کاشی ارداتی تام و تمام به **خواجه رشید** دارد اما ظاهراً عکس این صادق نیست. در کتب تاریخی این عصر کوچکترین اشاره‌ای حتی به نام شمس کاشی و ارتباط او با خواجه رشید نشده است. همچنین در نوشته‌های باقی مانده از خواجه رشید از جمله «**مکاتبات رشیدی**»^{۲۰} که نامه‌ها و رسائل خواجه رشید به پسران و عمال و دوستان و دیگران است هیچ اشاره‌ای به شمس کاشانی نیست. به غیر از این مجموعه‌ای خطی به شماره ۱۸۸ ج در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که بخشی از آن شامل نوشته‌های ۱۰۲ تن از دانشمندان و بزرگان و شعرای هم‌عصر خواجه رشید در ستایش اوست. از این ۱۰۲ نفر، نوشته ۹ نفر تاریخ‌دار است که دو نوشته مربوط به سال ۷۰۷ ه.ق و ۷ نوشته مربوط به سال ۷۰۶ ه.ق است، یعنی در بحبویه‌ای که صاحب **تاریخ الجایتو ابوالقاسم عبدالله کاشانی** ادعا کرده است که **جامع‌التواریخ** تالیف و تصنیف اوست.^{۲۱} پیداست که خواجه رشید از تدارک این مجموعه در صدد تایید راستی و درستی خویش از سوی بزرگان عصر خود می‌باشد و چه کسی بهتر از شمس‌الدین کاشانی که از زمان **شکل‌گیری جامع‌التواریخ** تا انتهای آن همراه خواجه بوده می‌توانست شاهد راستین این خواسته او باشد، اما با وجود اینکه در بین این ۱۰۲ تن شعری چون جلال عتیقی و همام تبریزی و ... به چشم می‌خورد از شمس کاشی خبری نیست، مورد دیگر، با نظر به اینکه حمدالله مستوفی از خواص و کتاب زبردست خواجه رشیدالدین فضل‌الله بوده (اقبال، ۱۳۸۸: ۲۳) و قطعاً مستوفی در دربار غازان و الجایتو با شمس کاشی برخورد و مراد داشته است آیا نوشته دو سطر کوتاه و بی‌جان مستوفی در تاریخ گزیده در مورد شمس کاشی نشانه آگاهی او از عدم رضایت مرادش خواجه رشید از شمس کاشی نیست؟ و شاید علت بخشی از آنچه آمد همین حمدالله مستوفی باشد که بلوشه نیز به آن اشاره کرده است: «شمس‌الدین کاشانی از طرف سلطان مأمور نظم شاهنامه مغول بود در صورتی که رشیدالدین، حمدالله مستوفی را به این کار گماشته بود و طبعاً دل موافقی با شمس‌الدین نداشت و از مستوفی حمایت می‌کرد» (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۶۰۹).

به هر روی به نظر می‌آید عدم انعکاس شمس کاشی و اثر او در کتب تاریخی عصر ایلخانان بی‌ارتباط با رابطه او و خواجه رشید فضل‌الله نباشد.

از متن شهنامه چنگیزی مطالبی در مورد ارتباط شمس کاشی با غازان‌خان و الجایتو به دست می‌آید که چون مرتضوی یادآور شده است به آن نمی‌پردازیم.

۳.۵ نسخه‌های شهنامه چنگیزی

در ایران اولین کسی که به نسخه‌های شهنامه چنگیزی اشاره کرده است محمدعلی تربیت است، تربیت در کتاب *دانشمندان آذربایجان* ذیل «احمدبن محمد تبریزی» از شهنامه چنگیزی یاد می‌کند و می‌نویسد: «نسخه‌ای از این منظومه که بنام شهنامه چنگیزی و تاریخ غازان‌خان اشتهار دارد در قسمت لالا اسمعیل کتابخانه حمیدیه در اسلامبول و نسخه‌ای عتیق ناقصی هم در کتابخانه دانشکده معقول و منقول تهران موجود می‌باشد». (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۲).

نسخه اولی را که تربیت از آن نام برده باید همان نسخه اوقاف اسلامی ترکیه باشد. اما از نسخه عتیق ناقص کتابخانه دانشکده معقول و منقول هیچ نشانی نیست، راشکی پنداشته نسخه مجلس سنا به تاریخ کتابت ۱۲۹۷ ه.ق همان نسخه ناقصی است که تربیت از آن نام برده است (راشکی، ۱۳۸۹: ۲۴) که به قرینه «نسخه عتیق» این حدس صحیح نیست. مرتضوی نیز پس از آگاهی از نسخه پاریس حدس زده است که این نسخه منحصر به فرد است (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵۹۱). به هر حال چهارنسخه از شهنامه چنگیزی موجود است.^{۳۳}

- نسخه شماره ۱۴۴۳ کتابخانه ملی پاریس، این نسخه کاملترین و قدیمیترین نسخه موجود از شهنامه چنگیزی است و به تاریخ ۱۵ محرم ۸۲۶ هجری توسط احمدبن شیخ محمود ابیوردی به خط نستعلیق استنساخ شده است.
- نسخه شماره ۱۷۷۶ موزه هنر اسلامی و ترک. از مهری که در بدرقه نسخه حک شده مشخص است که این نسخه پیش از این جزء نسخ کتابخانه لالا اسمعیل بوده است، شاید همان نسخه‌ای باشد که مرحوم تربیت از آن یاد کرده است. این نسخه در سال ۹۵۷ هجری توسط شخصی به نام محمدعلی کتابت شده است.
- نسخه شماره ۱۷۵ مدرسه سپهسالار. یادداشتی جدید در ابتدای آن آمده مبنی بر اینکه نسخه متعلق به اواخر سده ۹ و اوایل سده ۱۰ است.
- نسخه شماره ۵۸۵ مجلس سنا. این نسخه که در تاریخ ۴ جمادی الاول سال ۱۲۹۷ ه.ق کتابت شده قطعاً رونوشتی ناقص از نسخه سپهسالار است.

۶. نتیجه‌گیری

شمس کاشی از شعرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است که تا امروز در مورد او تحقیقی جامع صورت نگرفته و تنها اثر برجای مانده از او هنوز به صورت خطی است و به چاپ نرسیده است. این مقاله برای اولین بار با دقت در جزئیات آنچه که از شعر و زندگی شمس کاشی در کتب تذکره و جنگ‌ها ثبت است به معرفی شمس کاشی می‌پردازد، از آنجا که یک شمس کاشی شاعر نیز در قرن ششم میزیسته است در این مقاله هویت این دو شمس کاشی که با هم آمیخته شده بود مورد بررسی و تفکیک قرار گرفت. بر این اساس یافته‌های این پژوهش ولادت شمس‌الدین کاشانی باید حوالی سالهای ۶۵۰ ه.ق باشد. او در خدمت خواجه بهالدین محمد و همچنین چند تن از سلاطین مغول شاعری کرده و در نهایت حوالی سال ۷۵۰ ه.ق در زمان ابوسعید بهادر خان آخرین حکمران مقتدر مغول در ایران درگذشته است. شمس کاشی در سرودن شهنامه چنگیزی بسیار مقید به تبعیت از متن جامع التواریخ است و این بر کیفیت شعر شمس کاشی تاثیرگذار بوده است. او در تصویر سازی شدیداً تحت تاثیر شاهنامه فردوسی است که البته این تقلید شامل همه مقلدان فردوسی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- همچنین نک: مقدمه روشن بر جامع التواریخ ص ۴۷ و نه تا پنجاه و یک؛ مقدمه علامه قزوینی بر جهانگشای جوینی ص ۱۶؛ تاریخ مغول، عباس اقبال ص ۵۱۴؛ سبک‌شناسی بهار، ج ۳ ص ۱۶۸.
- ۲- مرتضوی علل دیگر رواج تاریخ نویسی در این دوره را وقوع حوادث بزرگ، علایق شخصی ایلخانان به تاریخ و همچنین فضل خاندانهای جوینی و رشیدی می‌داند. یعقوب آژند این بخش از نوشته‌های مرتضوی را بدون ذکر منبع آورده است (ایلخانان، یعقوب آژند ص ۱۵۰) عجیب است که با وجود وحدت نام و موضوع میان کتاب آژند با مرتضوی، حتی یک بار هم از مرتضوی نام برده نشده است. به نظر می‌آید این دو کتاب در بخشهای دیگر نیز مشابهت‌هایی دارند.
- ۳- نقل از مقاله «عنایت به شاهنامه فردوسی در عصر مغول» در شماره ۱۶۹ مجله جستارهای ادبی، نوشته جواد راشکی و دکتر جواد عباسی.
- ۴- راجع به نقش خواجه رشید در سروده شدن ظفرنامه، رک: مسائل عصر ایلخانان ص ۵۵۹. در مورد ارتباط غازان‌نامه با جامع التواریخ، نک: غازان‌نامه ص ۷. عباسی و راشکی معتقدند که شهنشاهنامه احمد تبریزی از جامع التواریخ تاثیر پذیرفته (عنایت به شاهنامه فردوسی در

۱۰۶ تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی

- عصر مغول ص ۲۱) با توجه به عناوین منظومه این موضوع بسیار بعید و نیازمند بررسی دقیق متن شهنشاهنامه است.
- ۵- نک: مقدمه دیوان امامی هروی ص ۲۸؛ همچنین: راشکی ص ۲۳.
- ۶- حبیب السیر ممدوح این قصیده را خواجه بهالدین محمدبن خواجه رشید دانسته که نادرست است (حبیب السیر، ص ۱۹۱).
- ۷- در متن تاریخ گزیده (چاپ نوایی) آمده است «در این دو سال درگذشت» که ابهام دارد. نسخه بدل ها «دو» را ندارند.
- ۸- این تذکره که متعلق به اواخر سده ده و اوایل یازده است تاریخها را با ذکر روز و ماه و سال دقیق ذکر کرده است. نظر به ضعف سنت ایرانی در ثبت تاریخها - از دیرباز تا امروز - بسیار عجیب می‌نماید، چه بسا این تواریخ برساخته ذهن مولف باشد. یادآور می‌شود در همین مورد ذکر شده هم، سوم ربیع الاول ۶۰۲ هجری سه شنبه است نه دوشنبه.
- ۹- سیداحمدحسینی که ظاهراً مأخذش یادداشت ابن یوسف شیرازی در ج ۲ فهرست نسخه‌های خطی سپهسالار است برداشت درستی از نوشته ابن یوسف شیرازی نداشته و گمان کرده است که شمس کاشی یا هر کس دیگر که دیوان ظهیر را جمع آوری کرده به مجدالدین قاسم آبادی تقدیم داشته! (فهرست نسخه‌های خطی آیت الله مرعشی، ج ۴ ص ۲۱۷) در صورتی که یادداشت ابن یوسف که بر پایه دیباچه منثور دیوان ظهیر فاریابی نسخه شماره ۳۷۸ سپهسالار نوشته شده از شخصی نام نبرده و اینها القاب کسی است که دیوان به او تقدیم شده: «مجدالدوله و الدین عماد الاسلام ... باسط العدل و النعم، ناشر الجود و الکریم قاصم الاعادی قاسم الایادی ملاذ الفقراء ...» (فهرست نسخه‌های خطی سپهسالار ج ۲ ص ۶۳۳).
- ۱۰- به نقل از مقدمه جنگ انیس الخلوه و جلیس السلوه ص چهل و شش.
- ۱۱- همچنین نک: مقاله سعیدرضاییات در شماره ۱۷۶ مجله کیهان فرهنگی با عنوان «شمس سجاسی گنجینه ای در پس غبار سده‌ها»؛ مقدمه انیس الخلوه ص چهل و پنج.
- ۱۲- هرچند در کتب تذکره هیچ اشاره‌ای به دیوان شمس کاشی نشده است و از حجم کم اشعار او در جنگها می‌توان استنباط کرد که دیوان او در قرون گذشته هم نایاب بوده است، با این حال آنچه را که نفیسی مطرح می‌کند غیرممکن نیست، کما اینکه نفیسی دیوان میرکرمانی شاعر قرن هشتم را نیز قطعاً در دست داشته و امروز اثری از آن نیست (شاعران قدیم کرمان، ص ۴۰۰).
- ۱۳- در دیوان مجد همگر پنج بیت است و بیت پنجم این است:
- ما را در این مجادله فریادرس تو باش نه پادشاه ملک سخن مجد همگری

محمود مدبری و دیگران ۱۰۷

(مجد همگر ص ۶۵۱)

۱۴- در مورد این جنگ نک: مقاله ایرج افشار در ج ۲۶ فرهنگ ایران زمین سال ۱۳۶۵، همچنین مجموعه مقالات ایرج افشار با عنوان «سفینه، بیاض و جنگ» به کوشش میلاد عظیمی، سخن، ۱۳۸۹.

۱۵- این شمس الدین کیشی که بیشتر آثار او در فلسفه است شاعر نیز هست و اشعاری از او در جنگ‌ها ثبت است و دقیقاً هم دوره با شمس کاشی، مجدهمگر و امامی است و در ۶۹۴ ه.ق در گذشته است. از قضا ارتباط تنگاتنگی با مجدهمگر دارد به گونه‌ای مجدهمگر که خطی زیبا داشته کلیله و دمنه را به سال ۶۷۳ ه.ق برای او کتابت کرده است. (تاریخ ادبیات براون ج ۳ ص ۱۶۳) و همچنین نک: مجموعه آثار حکیم شمس الدین محمد کیشی، نجف جوکار، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۰؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۳ بخش ۱ ص ۵۳۵.

۱۶- مونس الاحرار ج ۲ ص ۸۷۸؛ مقدمه مدرس رضوی بر دیوان انوری ج ۱ ص ۱۰۵؛ سفینه سنا ورق ۳۱۰؛ صفا ج ۳ بخش ۱ ص ۵۳۲ و ۵۴۷.

۱۷- صفا در حماسه سرایی در ایران از یک منظومه حماسی تاریخی دیگر متعلق به اواخر قرن ششم سروده موبد الدین نسفی یاد می‌کند. (حماسه سرایی در ایران ص ۳۵۴)

۱۸- مقاله ای جداگانه با عنوان «شهنامه چنگیزی و جامع التواریخ» در دست تهیه است.

۱۹- پولاد چینگ‌سانگ یا به گفته شمس کاشی پولاد جکسان، سفیر قویبیلای قآن در دربار غازان‌خان بوده که تاریخ شاهان مغول را می‌دانسته است.

۲۰- مکاتبات رشیدی در سال ۱۹۴۵ به اهتمام محمد شفیع در لاهور به چاپ رسیده است.

۲۱- «و آدینه دهم شوال ۷۰۴ دستور ایران خواجه رشید الدین کتاب جامع التواریخ که تالیف و تصنیف این بیچاره بود به دست جهودان مردود بر رای پادشاه عرضه کرد» تاریخ الجایتو، به نقل از مسائل عصر ایلخانان ۴۷۳.

۲۲- صفری آق‌قلعه معتقد است که تاریخ کتابت این نسخه ۸۵۷ ه است. نک: نسخه شناخت، علی صفری آق‌قلعه با مقدمه ایرج افشار، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰، ص ۳۰۶.

۲۳- از آنجا که متن‌شناسی و نسخه‌شناسی شهنامه چنگیزی در مقاله‌ای دیگر بررسی شده است و به زودی به چاپ خواهد رسید در اینجا به مرور کوتاه نسخه‌ها اکتفا شد.

۱- در اصل: جرع

کتابنامه

کتابها

- آزند، یعقوب (۱۳۸۴). *ایلخانان*، تهران: مولی
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۳۸). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، جلد ۹ بخش ۲
- ابن یوسف شیرازی (۱۳۱۶). *فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار*، جلد ۲، تهران: چاپخانه مجلس.
- ازدری، نورالدین (۱۳۸۱). *غازان نامه منظوم*، تصحیح محمود مدبری، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار
- اقبال، عباس (۱۳۸۸). *تاریخ مغول*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- امامی هروی، رضی الدین عبدالله (۱۳۴۳). *دیوان*، به کوشش همایون شهیدی، تهران: علمی.
- انوری، محمد بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان*، محمد تقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی بلیانی، تقی الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، ذبیح الله صاحب کار و آمنه فخر احمد، جلد ۴، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- بدر جاجرمی، محمد (۱۳۵۰). *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، میر صالح طیبی، جلد ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- براون، ادوارد (۲۵۳۷). *تاریخ ادبی ایران*، علی اصغر حکمت، جلد ۳، تهران: امیرکبیر
- بهار، محمد تقی (۱۳۷۳). *سبک شناسی*، جلد ۳، تهران: امیرکبیر
- تربیت، محمد علی (بی تا). *دانشمندان آذربایجان*، چاپ دوم، تبریز، بنیاد کتاب فروشی تبریز.
- جوینی، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*، محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حسینی، سید احمد (۱۳۶۰). *فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی خواندمیر*، غیاث الدین (۱۳۶۲). *حبیب السیر*، محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی خیام.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۸). *فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، جلد ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- دانش پژوه، محمد تقی / منزوی، علی نقی (۲۵۳۶). *فهرست کتابخانه سپهسالار جلد ۵*، تهران.
- درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). *فهرستگان (نسخه های خطی ایران)*، جلد ۱۸، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- رازی، امین احمد (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم*، سید محمد رضا طاهری «حسرت»، جلد ۲، تهران: سروش.
- رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، محمد روشن / مصطفی موسوی، جلد ۱، تهران: البرز.
- سلطان زاده، شهناز (۱۳۹۱). *دانشنامه زبان و ادب*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صبا، مولوی محمد مظفر حسین (۱۳۴۳). *تذکره روز روشن*، محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.

محمود مدبری و دیگران ۱۰۹

- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). *حماسه سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر
- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۳ بخش اول، تهران: فردوس.
- صفری آق قلعه، علی (۱۳۹۰). *نسخه شناخت*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
- عوفی، محمدبن محمد (۱۳۸۸). *لباب الالباب*، سعید نفیسی، تهران: پیامبر.
- کابلی، عبدالله (۱۳۹۲). *تذکره التواریخ*، علی رضا قوجه زاده، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- لین، جورج (۱۳۹۰). *ایران در اوایل عهد ایلخانان*، سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸). *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه.
- ملطوی مسافرین ناصر (۱۳۹۰). *انیس الخلوه و جلیس السلوه*، محمد افشین وفایی / ارحام مرادی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*، عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۰ م). *تاریخ گزیده*، ادوارد براون، لندن: اوقاف گیب.
- میرافضلی، سیدعلی (۱۳۸۶). *شاعران قدیم کرمان*، تهران: کازروئیه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، تهران: فروغی.
- همگر، مجد (۱۳۷۵). *دیوان*، احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.

Bloch, E., (1928) catalogue des manuscrits persans, Paris.

منابع خطی

- بهراری سیستانی، حسین بن غیاث الدین محمد (۱۰۳۶ ه.ق). *تذکره خیرالبیان*، تهران: کتابخانه مجلس سنا شماره ۸۶۵۴۴.
- بی نام (۸۱۳-۸۱۴ ه.ق). *جنگ اسکندری*، بریتانیا، موزه بریتانیا، شماره Add 27261.
- بی نام (سده ۱۲ ه.ق). *سقیه*، تهران: کتابخانه مجلس سنا شماره ۶۵۱.
- کاشانی، شمس الدین (۱۲۹۷ ه.ق). *شهنامه چنگیزی*، تهران: کتابخانه مجلس سنا شماره ۵۸۵.
- کاشانی، شمس الدین (۹۵۷ ه.ق). *شهنامه چنگیزی*، ترکیه: موزه هنر اسلامی و ترک شماره ۱۷۷۶.
- کاشانی، شمس الدین (سده ۹ و ۱۰ ه.ق). *شهنامه چنگیزی*، تهران: کتابخانه مدرسه سپهسالار شماره ۱۷۵.
- کاشانی، شمس الدین (۸۲۶ ه.ق). *شهنامه چنگیزی*، پاریس: کتابخانه ملی شماره ۱۴۴۳.
- عبدالعزیز کاشی، عزالدین (سده ۸ ه.ق). *روضه الناظر و نزهه الناظره*، کتابخانه دانشگاه استانبول شماره ۷۶۶؛ میکروفیلم دانشگاه تهران شماره ۲۴۷.
- همدانی، خواجه رشید فضل الله (سده ۸ و ۹). *منشآت*، تهران: کتابخانه دانشکده ادبیات، شماره ۱۸۸-ج.

مقاله

- عباسی، جواد/ راشکی علی آباد، جواد (۱۳۸۹). «*عنایت به شاهنامه فردوسی و شاهنامه سرایی در عصر فرمانروایی مغولان بر ایران*»، جستارهای ادبی، ۱۳۸۶، ۱۶۹، ص ۱۹-۴۴.